**نگاهی بر سيره قرآنى امام حسين(علیه السلام)**

**نويسنده: على اسعدى**

**اشاره**

**امام حسين(علیه السلام) گوهر تابناك و چراغ درخشانى است كه هماره بر تارك تاريخ درخشيده و خواهد درخشيد. طالبان هدايت و انسان‌هاى خسته از ظلم و تبعيض و ذلت و ستيزه، نامردمى و ناجوانمردى را به حق رهنمون ساخته و بيدار نموده است. عنصر جاودانه‌اى كه به يقين رمز ماندگاريش را در الهى بودنش بايد جُست. سيره‌ى ارجمندش را در قرآن بايد نگريست تا به حقيقتش يا شمه‌اى از حقيقتش دست يافت. امام حسين(ع) نه تنها شاگرد مكتب قرآن كه عِدْل و شريك قرآن است از اين‌روست كه در فرازى از زيارتنامه‌ى شريفش مى‌خوانيم: «السَّلامُ عَلَيكَ يا شريكَ القُران؛(1) سلام بر تو اى شريك قرآن» و در حديث «ثقلين» نيز همدوشى امام به عنوان قرآن ناطق و قرآن به عنوان امام صامت گرديده است.
رسولُ اللَّه(ص) فرمودند: «انى تاركٌ فيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كتابَ اللَّه و عترَتى اهلَ بَيْتى فَأِنَّهُمَا لَنْ يَفتَرِقا حتَّى‌ يَردِا عَلَىّ الحوض»(2) حال كه ائمه(ع) بطور عام و امام حسين(ع) به طور خاص چنين نسبت و خويشاوندى محكمى با قرآن دارند بايد تفسير قرآن را در آنان جُست كه در «وجود آنها كرامت‌ها و فضيلت‌هاى قرآن و گنج‌هاى الهى نهفته است.» «فيِهْم كوائِمُ القرآن و هُمْ كُنوُز الرَّحمان»(3) در اين نوشتار بر آنيم كه فرازهايى از آيات نورانى قرآن را در سيره‌ى علمى و عملى آن امام همام جستجو كنيم و آيات اين كتاب صامت را با نور وجود اين پرتو درخشنده به نطق آوريم.
اگر چه ما را هرگز ياراى آن نيست كه عمق شخصيت آن درياى علم و معرفت و اخلاق و معنويت را بپيمايد ولى از باب عرض ارادات به پيشگاه آن شفيع روز محشر چند جمله‌اى را به تحرير در مى‌آوريم.**

**1. انس با قرآن‌**

**انس آدمى با هر چيز ريشه در ارج و اهميتى دارد كه انسان براى آن چيز قائل است ره‌پويان راه يقين و سالكان وادى علم و معرفت از آن‌جا كه محبوبترين محبوب را ذات اقدس خداوند مى‌دانند و فقط دل در گرو او دارند، كتاب او را كه پرتوى از ذات او و واسطه سخن خداوند با بندگان است - پر منزلت و تنها طريق هدايت مى‌دانند از اين‌رو با آن انس ويژه‌اى داشته و قلب و جان و اعمال خويش را با آن گوهر حياتبخش خدايى مى‌كنند.
قرآن كريم به لزوم اين انس اشاره كرده است. از مؤمنان مى‌خواهد با تلاوت آيات آن، اولين مرحله‌ى انس را بپيمايند. «فَاقْرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْءَان؛(4) هر آنچه برايتان امكان دارد قرآن بخوانيد».
در آيه‌ى ديگر آنان‌كه در قرآن انديشه نمى‌كنند مورد نكوهش قرار داده، مى‌فرمايد: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَى‌ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛(5) آيا به آيات قرآن نمى‌انديشند؟ يا بر دلهايشان قفل‌هايى نهاده شده است؟»
امام حسين(ع) انس ويژه‌اى با قرآن داشت چون منزلتى بزرگ براى آن قائل بود. نمونه‌اى از اين منزلت را مى‌توان در حكايت زير مشاهده كرد:
«عبدالرحمان» به فرزند امام حسين(ع) «الحمدللَّه رب العالمين» را آموخت، وقتى كه آن را بر پدر خواند، حضرت هزار دينار را به او بخشيد و دهان او را پر از طلا كرد. از آن حضرت دليل آن سؤال شد. حضرت پاسخ دادند: «چگونه مى‌توان كار او را [تعليم قرآن ]با اين پاداش مقايسه كرد؟!»(6)
انس امام حسين با قرآن را مى‌توان در تمام زواياى زندگيش ملاحظه كرد، نصايح و مواعظش، سيره‌ى علمى و عملى‌اش و حماسه خونينش همه و همه در قرآن و الهام گرفته از آن بود. بنابراين كوته‌بينانى كه شخصيت حماسى و قيام مردانه‌اش را زير سؤال مى‌برند و گاه بر چسب خشونت‌طلبى، عدم توجه به مصالح، بى‌سياستى، انتقام‌جويى و... را به آن حضرت نسبت مى‌دهند اگر ريشه‌هاى قرآنى عمل آن بزرگوار را بدانند و واقعاً در پى حق و يقين باشند نه بهانه‌جويى، به حقيقت رهنمون خواهند شد.
آرى، اهل‌بيت و بويژه امام حسين(ع) فرزندان پيامبر و شاگرد مكتب قرآنند پس چگونه گفتار و مواعظشان متكى به قرآن نباشد حركت و قيام حسينى از همان آغاز بر مبناى قرآن همراه بود. نه تنها ريشه‌هاى اين حماسه را مى‌توان با قرآن بدست آورد بلكه امام(ع) خود با استناد به آيات قرآن حركت خود را الهام گرفته از آن مى‌دانست كه نمونه‌هايى از آن را ذكر مى‌كنيم.
الف) در نخستين برخورد با والى مدينه، خود و اهل‌بيت را معدن رسالت و... معرفى مى‌كند و مى‌فرمايد: «در حالى‌كه يزيد مردى فاسق و شرابخوار و... است پس چگونه امام را شايسته است كه با او بيعت كند.»(7)
ب) هنگامى كه مروان اصرار مى‌كند كه والى مدينه از امام حسين(ع) بيعت بگيرد امام(ع) او را پليد و خود را با استناد به قرآن «مُطهّر» بيان مى‌دارد: «اِلَيك عَنّى، أَنا مِنْ بَيْتِ الطَّهارةِ الّذين أنْزلَ اللَّهُ فيهم عَلى‌ نَبيّه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(8)
ج) آنگاه كه با كاروان خود از مدينه بيرون آمد اين آيه را تلاوت فرمود: «رَبِ‌ّ نَجِّنِى مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِين»(9) و اين همان دعايى است كه حضرت موسى(ع) به هنگام خروجش با بنى‌اسرائيل آن را بر زبان جارى ساخت.
د) آنگاه كه به مكه رسيد اين آيه را تلاوت نمود: «وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى‌ رَبِّى أَن يَهْدِيَنِى سَوَاءَ السَّبِيل»(10) به اين ترتيب هجرت خود را به هجرت موسى‌ كه هر دو در جهت كوبيدن بيداد و ظلم بود تشبيه مى‌كند.
ه) پس از ورود به مكه نامه‌اى براى سران قبايل بصره نوشت و آنان را به كتاب خدا دعوت كرد: «وَ اَنا ادعوكم اِلى‌ كتابِ اللَّه و سُنة نبيّهِ»(11)
و) وقتى كه عصر پنج‌شنبه نهم محرّم عمر بن سعد فرمان حمله داد و لشكر به حركت در آمد از برادرش اباالفضل(ع) درخواست مى‌كند كه يك شب از امويان مهلت بگيريد تا در آن شب فقط دعا، نماز، تلاوت قرآن، استغفار و راز و نياز با خدا داشته باشد:
«فَهُوَ يَعْلَمُ أنّى كُنتُ قَدْ اُحِبُّ الصَّلوة و تلاوة كتابِهِ و كثرة الدَّعاء و الاستغفار» و خداوند مى‌داند كه من نماز براى خدا و تلاوت قرآن و بسيارى دعا و استغفار را دوست مى‌داشتم» امام آن شب به خيمه باز مى‌گردد و تمام شب را چنين مى‌كند.(12)
اُنس امام با قرآن به دوران حيات جسمى محدود نمى‌شود بلكه بعد از شهادت نيز ادامه دارد: «منهال بن عمرو» گويد، چون سر مطهّر امام(ع) را به دمشق آورده بر نى حمل مى‌كردند، من پيش روى او بودم. شخصى سوره‌ى كهف را مى‌خواند تا رسيد به آيه‌ى شريفه‌ى «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ ءَايَتِنَا عَجَبًا؛(13) آيا پنداشتى كه داستان اصحاب كهف و رقيم از آيات شگفت ماست؟!» به خدا سوگند ناگاه آن سر مطهر به سخن آمد و با زبان فصيح فرمود: «شگفت‌تر از اصحاب كهف، واقعه‌ى شهادت و بردن من بر نى است»(14)
«سلمة بن كهيل» گويد: سر مطهّر را ديدم كه بر نى اين آيه را مى‌خواند «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيم؛(15) خداوند شما را از شر ايشان نگه خواهد داشت و او شنواى داناست».(16)**

**2. اخلاص و رضايت الهى‌**

**اكسير حيات‌بخشى كه به كارها و افكار رنگ جاودانگى مى‌بخشد اخلاص و انجام عمل براى رضاى الهى است خداوند در قرآن از بندگان مؤمن خويش خواسته است كه كارها را فقط براى رضاى او انجام دهند.
«صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَة؛(17) رنگ الهى بگيريد و چه چيز از رنگ الهى نيكوتر است».
و در آيه‌ى ديگر خداوند به پيامبر مى‌فرمايد: «أَن تَقُومُواْ لِلَّهِ مَثْنَى‌ وَ فُرَ دَى؛ دو دو به تنهايى براى خدا به پا خيزيد»
قرآن در ستايش طبقه‌اى از مجاهدان راه حق و تشويق آن‌ها مى‌فرمايد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى‌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّة؛(18) در حقيقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهاى ]اينكه بهشت براى آنان باشد خريده است».
چنان‌كه ملاحظه مى‌شود خداوند در اين آيه بهشت را بهاى جان و مال مؤمنان جهادگر مى‌شمارد اما در آيه‌اى ديگر در ستايش تعدادى از انسان‌هاى بلند پرواز مى‌فرمايد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّه»(19) در اين آيه آنانكه جانشان را با عشق به خدا مى‌فروشند هدفشان در بهشت فقط رضاى الهى است.(20)
امام حسين(ع) هدف اصلى سفر به كربلا را تحصيل رضاى الهى مى‌داند از اين‌رو در آغاز سفر و كنار قبر جدّ بزرگوارش(ص) از خداوند مى‌خواهد كه او را به اين همه موفق بدارد و راهى در پيش رويش بگذارد كه رضاى او و رضاى رسولش در آن است.(21)
اين معنا در خطابه‌هاى ديگر آن بزرگوار نيز كاملاً مشهود است.(22)**

**3.اخلاق كريمانه**

**سخاوت، عفو و گذشت، احسانگرى و دستگيرى بينوايان نمودهايى از اخلاق كريمانه‌اى است كه در جاى جاى قرآن مى‌توان آنها را جست و امام حسين، شاگرد مكتب قرآن تجسم عينى اين صفات و اوصاف ديگر قرآنى است و ما در اين‌جا به عنوان نمونه به ذكر پاره‌اى از آن‌ها مى‌پردازيم.
3-1. گذشت‌
گذشت عالى‌ترين كرامت انسانى است بويژه آنكه آدمى قدرت بر انتقام نيز داشته باشد آموزه‌هاى قرآنى نه تنها به عفو در مقابل بدى تأكيد دارند بلكه در سطحى بالاتر توصيه مى‌كنند كه جواب را با خوبى پاسخ دهيد «وَأَن تَعْفُواْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى‌؛(23) گذشت كردن شما به تقوى‌ نزديك‌تر است».
«وَ لَا تَسْتَوِى الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِى هِىَ أَحْسَن؛(24) و نيكى با بدى يكسان نيست [بدى را] به آنچه بهتر است دفع كن».
«عصام بن المصطلق» گويد: وارد مدينه شدم، حسين بن على(ع) را مشاهده نموده و خوش‌نامى و مقام و منزلتش مرا به شگفت آورد به گونه‌اى كه حسدى كه در سينه نسبت به پدرش داشتم مرا به شدت برانگيخت به او گفتم: تو پسر ابوتراب هستى؟ ايشان فرمود: آرى. شروع كردم به شتم و سب او و پدرش، حسين(ع) نگاهى رئوفانه به من كرد و فرمود: «اعوذ باللَّه من الشيطان الرجيم. بسم اللَّه الرحمن الرحيم \* خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِين»
آنگاه فرمود: آرام باش و براى من و خودت از خداوند طلب مغفرت كن اگر از ما يارى مى‌خواستى ما تو را كمك مى‌كرديم و اگر طالب حمايت بودى، تو را پشتيبانى مى‌نموديم و اگر هدايت و ارشاد طلب مى‌كردى تو را رهنمون مى‌شديم... عصّام مى‌گويد آثار ندامت و پشيمانى در چهره‌ام نقش بست. آنگاه امام فرمود: سرزنشى بر تو نيست خداوند تو را مى‌بخشايد كه مهربان‌ترين مهربانان است. آيا تو اهل شامى؟ گفتم: بلى، گفت: خداوند ما و تو را زنده نگه دارد، هر حاجت و نيازى داشتى با ما در ميان بگذار، اميدوارم كه به خواست خدا هرچه مى‌خواهى به بهترين وجهى آن را بيابى. عصّام گويد: زمين با تمام وسعتش بر من تنگ شد. دوست داشتم كه مرا در خود فرو برد. در همان لحظه ناگهان فكر كردم كه در سرتاسر زمين محبوبتر از او و پدرش نزد من هيچ كس وجود ندارد.»(25)
3-2. تواضع و فروتنى‌
تواضع صفت ارزشمند مردان الهى است و آنان كه پيشواى مردمند و الگوى آنان، وجود اين صفت در آنان لازمتر است. تواضع در مقابل بندگان خوب و انسان‌هاى ستم‌كشيده نوعى جوانمردى، صبر و شجاعت، اما در مقابل مستكبران و كافران نشانه‌ى ذلت است. قرآن‌كريم از يك سو به نكوهش تكبر مى‌پردازد:«وَ لَا تَمْشِ فِى الْأَرْضِ مَرَحًا؛(26) در روى زمين با تكبّر راه مرو»؛ «فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِين؛(27) بد جايگاهى است جايگاه متكبران» و از سوى ديگر لزوم تواضع را گوشزد مى‌كند «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا؛(28) بندگان خداى رحمان كسانى‌اند كه در روى زمين به نرمى [و بدون تكبّر] گام بر مى‌دارند»؛ «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِين»(29) امام حسين(ع) نيز صاحب اين سيره‌ى ارزشمند قرآنى بود.
«مسعده» گويد: گذر امام‌حسين(ع) به فقيرانى افتاد كه گليم خود را پهن كرده و خود را بر آن افكنده بودند (و غذا مى‌خوردند) و حضرت را دعوت نمودند، حضرت(ع) به زانو، نشست و با آنان هم خوراك شد. سپس اين آيه فوق را تلاوت نمود آن‌گاه فقرا را به منزل خويش دعوت نمود. پس برخاستند و همراه حضرت(ع) به منزل او آمدند. حضرت(ع) به كنيز خود فرمود: «آنچه را ذخيره مى‌كردى بيرون بياور.»(30)
3-3. سخاوت‌
«جود و سخاوت» از فضايل مهم اخلاقى است، هر اندازه «بُخل» نشانه‌ى پستى و حقارت و ضعف ايمان و فقدان شخصيت است «جود و سخاوت» نشانه‌ى ايمان و شخصيت والاى انسانى است. در آيات قرآن هر چند واژه‌ى «جود» و «سخاوت» به كار نرفته اما تعبيراتى ديده مى‌شود كه بر اين دو مفهوم منطبق است، انفاق اموال در راه خدا، ايثار اموال و جان‌ها، انفاق از آنچه خود به آن نيازمنديم يا آن را دوست داريم، و... از جمله تعبيرات قرآن براى توصيف سخاوت است كه اكنون به چند مورد آن اشاره مى‌كنيم:
«يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَ لَا يَجِدُونَ فِى صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُواْ وَ يُؤْثِرُونَ عَلَى‌ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَة...؛(31)[انصار]... هر كس را كه به سوى آنان كوچ كرد. دوست دارند و نسبت به آن‌چه به ايشان داده شده در دلهايشان حسد نمى‌يابند، هر چند در خودشان احتياجى، [مبرم ]باشد.»
«وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى‌ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا؛(32) و غذاى (خود) را با اين كه به آن، علاقه (و نياز) دارند به مسكين و يتيم و اسير مى‌دهند (و مى‌گويند) ما شما را به خاطر خدا اطعام مى‌كنيم و هيچ پاداش و سپاسى از شما نمى‌خواهيم.»
امام حسين(ع) اسوه‌ى سخاوت بود. روايت شده كه «ابوهشام قناد» از بصره براى حسين(ع) كالا مى‌آورد و آن حضرت از جاى برنخاسته همه را به مردم مى‌بخشيد.(33)
«ابن عساكر» روايت كرده است: گدايى، ميان كوچه‌هاى مدينه قدم برمى داشت و گدايى مى‌كرد تا به در خانه‌ى حسين(ع) رسيد در را كوبيد و اين چنين سرود «نااميد بر مى‌گردد امروز آن كسى كه به تو اميدوار باشد و حلقه‌ى درخانه تو را حركت دهد. تو صاحب جود و معدن بخششى و پدرت كشنده‌ى فاسقان بود».
حسين(ع) مشغول نماز بود. نماز را به زودى به جاى آورد و بيرون آمده و در سيماى اعرابى اثر تنگدستى را مشاهده كرد. برگشت و قنبر را صدا زد. قنبر جواب داد (لبيّك يابن رسول‌اللَّه) فرمود: از پول مخارج ما چه قدر مانده است. عرض كرد دويست درهم كه فرمودى در بين اهل بيت تقسيم كنم. فرمود: آن را بياور، كسى آمده كه از آن‌ها به اين پول سزاوارتر است... اعرابى پول‌ها را گرفت و رفت در حالى كه مى‌گفت: «اللَّهُ اَعْلم حَيْثُ يجعل رسالَتَهُ؛(34) خداوند داناتر است به اينكه رسالت خويش را نزد چه كسى قرار دهد»
3-4. احسان‌گرى‌
«أنس» گويد نزد امام حسين(ع) نشسته بودم در اين هنگام يكى از كنيزان آن حضرت وارد شد و با دسته‌ى ريحانى كه به آن حضرت هديه كرد سلام و تحيّت گفت، حضرت نيز به او فرمود: تو در راه خدا و براى خدا آزادى.
أنس مى‌گويد: من به آن حضرت عرض كردم: اين كنيز با چند شاخه‌ى ريحان كه اهميتى ندارد به شما تحيّت گفت، حال شما او را آزاد مى‌كنيد؟ حضرت فرمود: حق‌تعالى ما را چنين تربيت كرده و فرموده است:
«وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا؛(35) و چون به شما درود گفته شد شما به [صورتى‌] بهتر از آن درود گوييد يا همان را [در پاسخ‌] بر گردانيد».**

**4. امر به معروف و نهى از منكر**

**امر به معروف و نهى از منكر محور تحقق يافتن حكميت ارزشها و محو پليديها است بناى رفيع جامعه‌ى اسلامى بر ستون مستحكم امر به معروف و نهى از منكر گذاشته شده و امت مسلمان بهترين امتى هستند كه براى امر به معروف و نهى از منكر برانگيخته شدند.
امام حسين(ع) مصداق اين آيه بود: «وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَكَ هُمُ الْمُفْلِحُون؛(36) بايد از ميان شما گروهى به نيكى دعوت كنند و به كار شايسته وادارند و از زشتى بازدارند و آنان همان رستگارانند»
آن بزرگوار هدف قيام خود را اصلاح‌طلبى و امر به معروف و نهى از منكر معرفى كرد از اولين مراحل امر به معروف كه همان اندرز و نصيحت است آغاز كرد و بارها و بارها يزيديان را پند داد(37) و تا آخرين مرحله كه گذشتن از جان خويش است در راه احياى اين عنصر مهم كوشا بود. آن حضرت در اين‌باره چنين مى‌فرمايد: «اِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الأِصلاح فى أَمّةِ جَدّى محمد(ص) اُريدُ أَن آمُرَ بِالمَعروف وَانهى عنِ المُنكر...؛ من براى اصلاح در امت جدّم محمد(ص) قيام كردم و امر به معروف و نهى از منكر را طالبم...»(38)**

**5. ايثار**

**ايثار يكى از جلوه‌هاى عرفانى قيام امام حسين(ع) و بلكه از زيباترين آنهاست، جلوه‌اى كه قرآن كريم بسيار بر آن تأكيد كرده و در نمودهاى مختلف ظاهر گشته است، شهادت در راه خدا و انفاق مال كه آيات بسيارى درباره آن‌ها نازل شده از اين جمله است؛ اوج ايثار و از خودگذشتگى را در ليلةالمبيت كه على(ع) به جاى پيامبر خوابيد مى‌توان ملاحظه كرد و خداوند مدال «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّه...»(39) را درباره‌ى آن بزرگوار نازل كرد.
در سوره‌ى انسان نيز درخشش ديگرى از اين فداكارى را كه ناظر بر اهل‌بيت است ملاحظه مى‌كنيم «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى‌ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا \* إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّه...»(40)
اساس قيام امام‌حسين(ع) و ياران آن بزرگوار كه برگرفته از مكتب آن حضرت است بر محور از خودگذشتگى است. عدم قبول بيعت امام با امويان و از خود گذشتن براى اثبات حقيقت نمونه‌ى بارز ايثار آن بزرگوار بود.
دست‌يابى حضرت اباالفضل العباس(ع) به آب و نياشاميدن آن، جان‌فشانى دو تن از ياران امام(ع) در ظهر عاشورا كه جهت اقامه‌ى نماز تن خود را سپر بلاى آن حضرت ساختند و به شهادت رسيدند، ارادتهايى كه اصحاب آن حضرت در شب عاشورا ابراز كردند و در روز عاشورا تا زنده بودند نگذاشتند كه از بنى‌هاشم وارد ميدان شود و بنى‌هاشم نيز تا زنده بودند نگذاشتند امام(ع) وارد ميدان شود و(41)... همه و همه نمونه‌هايى بى‌مانند ايثارند كه در قيام امام حسين جلوه‌گر شد.
«محمدعلى جناح» سياستمدار پاكستانى در اين‌باره مى‌گويد: «هيچ نمونه‌اى از شجاعت بهتر از آن‌كه امام حسين(ع) از لحاظ فداكارى نشان داد در عالم پيدا نمى‌شود»(42) دانشمند اروپايى «موريس دوكبرى» نيز مى‌نويسد: «امام حسين براى حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگى مقام و مرتبه از جان و مال و فرزند گذشت...»(43)**

**6. توكّل‌**

**يكى ديگر از آموزه‌هاى ارجمند قرآنى توكل است، كارها را به خدا سپردن و دل از هر چه غير اوست بركندن، به يك مبدأ خبير قادر تكيه كردن و در راه او گام برداشتن است چرا كه قرآن خود فرموده است: «و مَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُه؛(44) هر كس بر خدا توكل كند خدا او را كافى است»: «عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُون»(45)
امام‌حسين(ع) در طول سفر خود به كربلا، خدا را تنها تكيه گاه خود مى‌داند، در دومين سخنرانى خود در روز عاشورا پس از آن‌كه هر دو سپاه آماده‌ى نبرد شدند خطاب به سربازان عمر سعد فرمود: «سخن مرا بشنويد و عجله نكنيد... پس [در] كارتان با شريكان خود همداستان شويد تا كارتان بر شما مشتبه ننمايد پس درباره من تصميم گرفته مهلتم ندهيد»؛ «بى‌ترديد سرور من آن خدايى است كه قرآن را فرو فرستاده و همواره دوستدار شايستگان است.»(46)**

**7. جامع اضداد**

**عده‌اى چنين مى‌پندارند كه انسان‌هايى كه اهل عبادت و تهجّد، عرفان و خلوت گزينى‌اند در صحنه‌ى اجتماع حضورى مؤثر نداشته و بالعكس انسان‌هاى حماسى و قاطع، از روحيه لطيفى برخوردار نيستند.
اما انسان قرآنى در عين صلابت و قاطعيت، رؤوف و در عين تهجّد شبانگاهى چون شير در روز، بر دشمنان مى‌غرّد قرآن رهبانيت را نمى‌پذيرد و در عين حال قطع ارتباط با خالق را نيز رد مى‌كند.
از يك‌سو بر جهاد و شهادت، هجرت و امر به معروف و نهى از منكر به عنوان عناصر كليدى شجاعت و حضور مؤثر در جامعه تأكيد مى‌كند و از ديگر سو مؤمنانى را مى‌ستايد كه شبها به نجواى با معبودشان مى‌پردازند.
قرآن از يك سو نجواى «وَ مِنَ الَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّك»(47) سر مى‌دهد و از سوى ديگر بانگ «وَقَاتِلُواْ الْمُشْرِكِينَ كَآفَّة»(48) بر مى‌آورد و حسين(ع) نيز چنين بود، آميزه‌اى از حماسه و دلاورى و شجاعت و عرفان و معنويت، دعاى عرفه‌ى امام حسين(ع) سراسر زمزمه‌هاى عارفانه او با معبود خويش است: «اِلهى مَنْ كانَتْ مَحاسِنُهُ مساوىِ فكيف لايكون مساويه مساوى؛(49) خدايا كسى كه خوبى‌هايش بدى است چگونه بديهايش بدى نباشد».
جملات عارفانه‌ى امام حسين تنها يك روى سكه‌ى شخصيت است اما روى ديگر شخصيت حماسى و قهرمانى است كه با سلاح خون به ديدار شمشير مى‌رود و چنين مى‌سرايد كه:«اِنْ كانَ دينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِم اِلاَّبِقتلى يا سيوف خذينى؛(50) اگر دين محمد(ص) جز با كشتن من پايدار نمى‌ماند پس اى شمشيرها مرا دريابيد.»**

**8. جاودانگى‌**

**قرآن كريم كتابى است كه با گذشت زمان رنگ كهنگى بر چهره‌ى مفاهيم بلندش نمى‌نشيند و همواره ماندگار و جاودانه است. مردى از امام صادق(ع) سؤال كرد چگونه است كه قرآن با بحث و گفتگو در مورد آن فرسوده نمى‌شود و همواره شاداب و تازه است؟ حضرت فرمودند: «بدان جهت كه خداوند قرآن را مخصوص عصر و دورانى خاص قرار نداد. همچنانكه آن را به مردم خاصى اختصاص نداده است بلكه قرآن براى همه‌ى اعصار جديد و نزد هر گروهى تا به قيامت تازه است.»(51)
از آنجا كه سرشت سيره‌ى گفتارى و رفتارى امام‌حسين(ع) با آموزه‌هاى قرآنى عجين گشته است، شخصيت او، قيام او و سيره‌ى او جاودانه است. حضرت زينب، شير زن كربلا، اين جاودانگى را پيش‌بينى كرده و خطاب به امام سجاد در دلدارى آن حضرت بعد از واقعه دلخراش عاشورا مى‌فرمايد: «... بر فراز آرامگاه پدرت قبله‌اى ترتيب خواهد داد كه نشانه‌هايش كهنه نمى‌گردد و گذشت روزگار آن را از بين نمى‌برد، هر چه ستمگران براى نابودى آن كوشش كنند، هرگز به خواسته‌ى خود نائل نمى‌شوند، پيوسته شكوه و جلال آن رو به افزايش است»(52)
شيخ «عبدالحسين الاعم» شاعر متعهّد عرب در سوگ شهادت آن حضرت شعرى ناظر به همين معنا دارد كه:
«گرچه جسم مطهّر حسين(ع) در صحراى كربلا مدتى اندك بدون دفن باقى ماند... ليكن قبر او در درون سينه و قلب دوستدارانش تا ابد جاى دارد»(53)**

**9. حق تلاوت قرآن‌**

**در قرآن، ايمان‌آورندگان به اين كتاب الهى كسانى معرفى شدند كه حق تلاوت را به جاى آورند:«الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُوْلئكَ يُؤْمِنُونَ بِه؛(54) كسانى كه كتاب آسمانى به آن داديم و آن‌را چنانكه بايد مى‌خوانند ايشانند كه بدان ايمان دارند...»
امام صادق(ع) درباره‌ى چگونگى رعايت حق تلاوت قرآن مى‌فرمايد: «آياتش را روشن و شمرده مى‌خوانند، سعى مى‌كنند معنايش را بفهمند، احكام و فرامينش را به كار مى‌بندند و به وعده‌هايش اميدوارند و از عذابش مى‌ترسند... به خدا سوگند كه حق تلاوت قرآن به حفظ آيات و پشت‌سر هم خواندن حروف و كلمات و تلاوت سوره‌ها و مطالعه حواشى و هوامش آن نيست...»(55)
امام حسين از كسانى بود كه در گفتار و كردار حق تلاوت قرآن را رعايت كرد از اين‌رو در قسمتى از زيارت‌نامه‌اش مى‌خوانيم: «أشهد أنّكَ...تَلَوتَ الكتاب حَقَّ تِلاوَتِهِ...؛(56) گواهى مى‌دهم كه تو حق تلاوت قرآن را ادا نمودى» و نيز آن حضرت خدا را به خاطر فراگيرى معناى قرآن و رسيدن به مقام فقاهت دينى حمد و سپاس مى‌گويد: «اللهم اِنى اَحْمَدُكَ عَلى‌ ان اَكْرَمْتَنا بِالنَّبُوَّةِ وَعلَّمْتنَا القرآن وفقَّهتَنا فى الدّين»(57)**

**10. حق‌گويى‌**

**قرآن كريم خود سخن حق است «وَ إِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِين»(58)؛«وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِ‌ّ...»(59)
امام حسين(ع) نيز زندگى و گفتارش بر مبناى حق و راستى بود چرا كه بر مبناى آيه‌ى تطهير امامان از هر گونه ناحق و پليدى مبرّايند. در بخشى از زيارت آن بزرگوار كه خطاب به ايشان است مى‌خوانيم: «أَنَّ الحقَّ مَعَكَ و اِلَيْكَ وَ أنتَ أهْلُهُ و مَعْدِنُه؛(60) همانا حق با تو و به سوى توست و تو اهل حق و معدن آن هستى»**

**11. چند بُعدى بودن‌**

**قرآن كريم كتابى است كه از زواياى مختلف مى‌توان به آن نگريست هر چند همه‌ى اين ابعاد در يك جهت و آن هم هدايتگرى است آيةاللَّه جوادى آملى در اين‌باره چنين مى‌نويسد: «آيات قرآن كه خود را هدايتگر مردم مى‌داند «هدىً للنّاس»(61) طورى تنظيم شده است كه هر كس مى‌تواند به مقدار سطح فكر خود از خرمن معارف و مآثر آن خوشه‌اى بر گيرد، هم براى عارفان، حكيمان و ساير انديشوران برنامه‌ى هدايتى دارد و هم براى توده‌ى مردم و اعراب بيابانگرد... سالار شهيدان، حسين‌بن على(ع) همانند قرآن در چهره‌هاى گوناگون براى مردم جهان درخشيد، براى عارفان در چهره‌ى دعاى عرفه، براى زمامداران حامى قسط و عدل و حامى مستضعفان و محرومان در چهره‌ى نهضت و قيام عليه طغيانگران امويان، براى پرهيزكارى در چهره‌ى تارك دنيا و براى ديگران در چهره‌هاى ديگر...»(62)**

**12. حضور در محضر الهى‌**

**عارف، عالَم را محضر خدا مى‌داند و او را شاهد و ناظر بر جميع امور مى‌شمارد. در قرآن كريم مى‌خوانيم كه «قُلِ اعْمَلُواْ فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُون ...؛(63) و بگو [هر كارى مى‌خواهيد] بكنيد كه به زودى خدا و پيامبر و مؤمنان در كردار شما خواهند نگريست»
امام حسين(ع) در روز عاشورا بعد از شهادت اصحاب سرش را به آسمان بلند كرد و گفت: «الَّلهُمَّ اِنّك تَرى‌ ما يُصْنَعُ بولد نبيّك؛(64) خدايا تو شاهدى كه با پسر پيغمبر تو چه مى‌كنند» همچنانكه پس از شهادت طفل شيرخوار دست مبارك خود را زير گلوى او گرفت وقتى كه دستش پر از خون شد آن را به طرف آسمان پاشيد و گفت: «هَوّن عَلىّ ما نَزَل بىِ أنّه بعين اللَّه؛ آن‌چه كه اين مصيبت را بر من آسان مى‌كند اين است كه اين مصايب در محضر خدا و منظر او واقع مى‌شود»**

**13. خوف و خشيت الهى‌**

**قرآن كريم مؤمنان را مى‌ستايد كه فقط از خدا مى‌ترسند و جز او از كس ديگر هراس ندارند:«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّه ...؛(65) كسانى كه پيام‌هاى خدا را ابلاغ مى‌كنند و از او مى‌ترسند و از هيچ كس جز خدا بيم ندارند...»
سيره‌ى عملى امام حسين در جريان كربلا مصداق واقعى اين آيه است چرا كه اگر ترس از نابودى خود و فرزندانش داشت هرگز پاى به اين صحنه‌ى پرمخاطره نمى‌گذاشت. امام در زمره‌ى عارفانه خود در دعاى عرفه چنين مى‌فرمايد كه: «الّلهم اخشاك كأنى أراك؛(66) خدايا مرا آنچنان قرار ده كه از تو بيمناك باشم بطورى كه گويا تو را مى‌بينم»**

**14. مقام ذكر**

**از ديگر اوصاف پارسايان رسيدن به مقام ذكر است. ياد خدا را در دل داشتن و همواره به ياد او بودن، ياد خدا مايه‌ى آرامش است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَنُّ الْقُلُوب»(67) و مؤمنان راستين آنانند كه خريد و فروش و مشغولات دنيوى آن‌ها را از ياد خدا غافل نمى‌سازد.«رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تَجارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّه...»(68)
سرور و سالار شهيدان از جمله كسانى بود كه به اين مقام شريف نائل گشته بود و همواره ياد خدا مى‌كرد موقع حمله به دشمن ذكر «لاحول ولاقوّة اِلّا باللَّه العلىّ العظيم»مى‌گفت(69) هنگام احساس خطر مرگ «اناللَّه و انا اليه راجعون» بر زبان جارى مى‌ساخت(70) هنگام رسيدن به كربلا از بلاها و مصيبت‌هاى آن به خدا پناه مى‌برد «الّلهم أَعوذُبِكَ مَنِ الكَربِ وَ البَلاء»(71)
و بالاخره دشمنان خود را سرزنش مى‌كند كه: «شيطان بر شما مسلط شده و ياد خداى بزرگ را فراموشتان ساخته، ننگ بر شما و آنچه مى‌خواهيد، ما از خداييم و به سوى خدا باز مى‌گرديم.»(72)**

**15. صبر و تسليم‌**

**صبر در برابر مصيبت‌ها و تسليم در برابر اراده الهى يكى ديگر از خصلت‌هاى نيك عارفان است. عارف معتقد است كه آنچه در عالم وجود واقع مى‌شود قضاى الهى است و تا چيزى از جانب او مقدّر نشده باشد واقع نمى‌شود. اگرچه حركت و تلاش براى دگرگونى وضع موجود و تغيير ناهنجارى‌هاى خود، قضا و قدر الهى و مرزى جدا از آن ندارد.
در قرآن كريم هفتاد بار مقوله‌ى صبر مطرح شده كه ده مورد آن مرتبط با پيامبر اكرم(ص) است. خداوند به مؤمنان دستور داده از صبر و صلوة براى حل مشكلات كمك بگيريد. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَوة» (73) و در آيه ديگر «صبر و تقوى» از استوارترين امور شمرده شده است «وَإِن تَصْبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَ لِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور» (74)
«تسليم» نيز اگرچه از جنس صبر است اما مقامى بالاتر است در مقام تسليم «خود»ى باقى نمى‌ماند تا انسان بگويد آنچه را جانان مى‌پسندند مورد پسند من است بلكه خود و هرچه را در اختيار دارد تسليم مولاى خود مى‌كند.
سخن حضرت اسماعيل كه در جواب «يا بُنَىَّ إِنِّى أَرَى‌ فِى الْمَنَامِ أَنِّى أَذْبَحُك» (75) گفت: «يَأَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِى إِن شَآءَ اللَّهُ مِنَ الصَّبِرِين؛ (76) مأموريت خود را انجام بده كه اگر خدا بخواهد مرا صابر خواهى يافت» نشانه‌ى دست‌يابى آن حضرت به مقام تسليم و تفويض است.» (77)
حسين(ع) قهرمان صبر و تسليم است و گفتار و كردارش بر آن گواه، آن بزرگوار در وصيت‌نامه‌ى خود كه به محمد بن حنفيه نوشته فرموده است: «هر كس مرا رد كند و از يارى من سر باز زند صبر مى‌كنم تا خدا بين من و قوم اموى حكم كند كه او بهترين حكم‌كنندگان است.» (78)
صبحگاه عاشورا ياران خويش را چنين به صبر فرا مى‌خواند كه: «اى كريم زادگان! صبورى كنيد زيرا مرگ چونان پلى است كه شما را از سختى‌ها و آسيب‌ها عبور داده و به بهشت‌هاى پهناور و نعمت‌هاى جاودانه مى‌رساند...» (79)
در قتلگاه و عروجگاه، عصر عاشورا در نيايشى عاشقانه با تن و بازوى زخمدار چنين عرضه مى‌دارد: «بر قضا و حكم تو صبر مى‌كنم، اى خداى من، جز تو خدايى نيست. اى فريادرس فريادگران.» (80)**

**16. عبادت‌**

**«عبادت» پيوند مخلوق با خالق و اوج كمال انسانى و ارج بخشيدن خداوندى است كه نعمات فراوانى به ما عطا كرده است. قرآن كريم، گاه پرستش را هدف آفرينش و گاه عامل نفى سلطه‌هاى شيطانى، و گاه زمينه‌ى وحى و پيامبرى و... معرفى مى‌كند. خداوند در اين زمينه مى‌فرمايد «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون؛57.(81) و جن و انس را نيافريديم جز براى آنكه مرا بپرستند.»
امام حسين(ع) عبدصالح خدابود و تجسم عينى آيات الهى، در عين حال كه پهلوانى بزرگ بود، عابدى تمام عيار و عارفى كامل در پيشگاه الهى بود. از «مصعب زبيرى» روايت شده كه گفت: « حسين(ع) با فضيلت و متمسّك به دين بود و نماز و روزه و حج او بسيار بود.» (82)
«عقاد» نيز گويد: علاوه بر نمازهاى پنجگانه نمازهاى ديگر بجاى آورد و علاوه بر روزه‌ى ماه رمضان در ماه‌هاى ديگر هم روزهائى را روزه مى‌گرفت و در هيچ سال حج خانه‌ى خدا از او فوت نشد مگر آن‌كه ناچار به ترك شده باشد. (83)
امام حسين(ع) انس ويژه‌اى با نماز داشت. چنان‌كه قبلاً بيان شد از برادرش حضرت اباالفضل خواست يك شب از امويان مهلت بگيرد تا در آن شب فقط به دعا، نماز، تلاوت قرآن و استغفار و راز و نياز با خدا بپردازد.
در ظهر عاشورا نيز كه تنور جنگ به شدت گرم شده بود وقتى صحبت از نماز شد به فكر اقامه‌ى نماز افتاد و به شخصى كه وقت نماز را به ايشان يادآورى كرد فرمود: «نماز را به يادمان آوردى خدا تو را از نمازگران قرار دهد، بلكه اكنون وقت آن است، از دشمنان بخواهيد كه دست از جنگ بشويند تا نمازمان را بخوانيم.» و چون آنان حاضر به اين امر نشدند، سعيدبن عبداللَّه حنفى و زهير بن قين، پاسدارى از جان امام را بر عهده گرفته و در اين راه شهيد شدند. (84)**

**17. عزت‌طلبى و ذلّت ستيزى‌**

**عزّت از آن خداست و هركس طالب عزت است بايد آن را نزد خدابجويد «مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (85) در قرآن كريم خطاب به پيامبر خود مى‌فرمايد كه: «وَ لَن تَرْضَى‌ عَنكَ الْيَهُودُ وَ لَا النَّصارى حَتَّى‌ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُم؛ (86) يهود و نصارى‌ هرگز از تو خشنود نخواهند شد تا زمانى كه از آنان تبعيت كنى» بنابراين در صورتى كه پيامبر ذلت تبعيت از آنان را بپذيرد تا آن‌ها از او خشنود مى‌گردند و توطئه نكنند. اما در ادامه آيه خداوند به پيامبر دستور مى‌دهد كه بگويد: «إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى‌» (87) به طور قاطع و با عزت تمام سخن آنان را رد كند.
اساساً نفوذناپذيرى از صفات قرآن است، هرگونه بطلان، دروغ، تحريف، تغيير و شكست در آن راه ندارد. از اين‌رو درباره‌ى صفت قرآن در اين كتاب مى‌خوانيم «إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ \* لَّا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِه؛ (88) اين كتاب نفوذناپذير [و صاحب عزّت ]است هيچ باطلى چه از پيشِ رو يا از پشت سر به آن راه نمى‌يابد...»
سيره‌ى امام حسين(ع) نيز بر مبناى همين حبل متين الهى بود و لحظه‌اى تن به ذلت و سر به خوارى نداد و سطر سطر قيام او نشانگر عزت‌مدارى و پايدارى بر راه هدايت الهى بود.
امام(ع) در روز عاشورا در مقابل سپاه دشمن فرياد بر آورد كه: «آگاه باشيد كه زنازاده پسر زنازاده (ابن زياد) مرا بين دو چيز مخيّر ساخته يا شمشير كشيده آماده جنگ شوم و يا لباس ذلّت بپوشم و با يزيد بيعت نمايم ولى ذلت از ما بسيار دور است.» (89)**

**پی نوشت‌ :**

**1. بحار الانوار، ج 98، ص 355.
2. منبع پيشين، ج 23، ص 133: مرحوم سيد هاشم بحرينى در كتاب غاية المرام اين حديث را با سى و نه سند از دانشمندان اهل تسنن و با هشتاد سند از دانشمندان شيعه نقل كرده است.
3. نهج البلاغه، خطبه‌ى 154.
4. مزمل/ 20.
5. محمد/ 24.
6. تفسير البرهان، ج 1، ص 100.
7. الفتوح، ج 5، ص 14.
7. احزاب/ 33.
9. قصص/ 21 و 22.
10. قصص/ 22 ؛ الفتوح، ج 2، ص 25.
11. تاريخ طبرى، ج 3، ص 28.
12. بحارالانوار، ج 44، ص 392 و ج 45، ص 3.
13. كهف/ 9.
14. بحار الانوا، ج 45، ص 32 و 188.
15. بقره/ 137.
16. معالى السبطين، ج 2، ص 115.
17. بقره/ 138.
18. توبه/ 111.
19. بقره/ 207.
20. حماسه و عرفان/ 247.
21. بحار الانوار، ج 44، ص 328.
22. بحارالانوار، ج 44، ص 377.
23. بقره/ 237.
24. فصلت/ 34.
25. سفينةالبحار، مادّه‌ى خ ل ق، ج 2، ص 116.
26. اسراء/ 37.
27. زمر/ 72.
28. فرقان/ 63.
29. شعراء/ 215.
30. بحارالانوار، ج 44، ص 189.
31. حشر/ 9.
32. انسان/ 8 و 9.
33. پرتوى از عظمت حسين(ع)، به نقل از سمعوالمعنى، ص 150 - 151.
34. پرتوى از عظمت حسين(ع)، ص 168 - 169، به نقل از سمعوالمعنى، ص 151.
35. نساء/ 86.
36. آل عمران/ 104.
37. ر.ك: «نصيحت‌گرى و خيرخواهى» در همين مقاله.
38. بحار الانوار، ج 44، ص 329.
39. بقره/ 207.
40. انسان/ 8 و 9.
41. حماسه عرفان، ص 246.
42. مجله نور دانش، سال دوم، ش 3.
43. تاريخ سياسى اسلام، ج 1، ص 451.
44. طلاق/ 3.
45. ابراهيم/ 12.
46. بحارالانوار، ج 45، ص 6؛ تاريخ‌الطبرى، ج 3، ص 318، برگرفته از آيات: اعراف‌196/ و يونس/ 71.
47. اسراء/ 79.
48. توبه/ 36.
49. دعاى عرفه، مفاتيج الجنان.
50. اعيان الشيعه/ 581.
51. بحار الانوار، ج 17، ص 213.
52. مقتل مقرم، ص 397 - 398.
53. قرآن،حسين،شهادت، ص 118.
54. بقره/ 121.
55. تنبيه الخواطر و نزهه النواظر، ج 2، ص 236، نقل از ميزان الحكمه، ج 10، ص 4824.
56. كامل الزيارات، ص 371.
57. تاريخ الطبرى، ج 3، ص 315.
58. حاقه/ 51.
59. مائده‌48/.
60. بحار الانوار/ ج 100، ص 294 و 20.
61. بقره/ 185.
62. حماسه و عرفان، ص 229 - 230.
63. توبه/ 105.
64. بحارالانوار، ج 44، ص 321.
65. احزاب/ 39.
66. مفاتيح الجنان، دعاى عرفه.
67. رعد/ 28.
68. نور/ 37.
69. بحارالانوار، ج 45، ص 50.
70. بحارالانوار، ج 44، ص 379.
71. پيشين، ص 381.
72. پيشين، ج 45، ص 6.
73. بقره/ 153.
74. آل‌عمران/ 186.
75. صافات/ 102.
76. صافات/ 102.
77. حماسه و عرفان، ص 258.
78. بحارالانوار، ج 44، ص 330.
79. معانى الاخبار، ص 289.
80. مقتل مقرّم، ص 283.
81. ذاريات/ 56.
82. پرتوى از عظمت حسين(ع)، ص 165، به نقل از اسدالغابه، ج 2، ص 20.
83. منبع پيشين، به نقل از: ابوالشهداء/ 73.
84. پيشين.
85. فاطر/ 10.
86. بقره/ 120.
87. بقره/ 120.
88. فصّلت/ 41 - 42.
89. لهوف، ص 139، مقتل الحسين للخوارزمى، ص 9 و 10.**

**منبع:ماه نامه ‌پاسدار اسلام**

**کلمات کلیدی :**

**[نگاهی بر سيره قرآنى امام حسين(علیه السلام)](https://www.google.com/search?sitesearch=rasekhoon.net/article&q=نگاهی%20بر%20سيره%20قرآنى%20امام%20حسين(علیه%20السلام)" \o "نگاهی بر سيره قرآنى امام حسين(علیه السلام)" \t "_blank)**